

کیمشان

کمی بعد، در سالن هتل با سفیر لوبرانی ملاقات کردم و به او پیشنهاد دادم تا همراه با من از تاسیسات آب شیرین کن پیشرفته‌ای که در جزیره احداث کردیم دیدن کند. بعدها لوبرانی درباره این بازدید سخن گفت و آنچه را که چشمانش دیدند این‌طور توصیف کرد: «این تاسیسات قلمبر را سرشار از غرور کرد. آن می‌توانست حدود ده هزار متر مکعب آب را در روز شیرین کند. اطراف تاسیسات چمنزارهای بسیار جذابی به طور باورنکردنی وجود داشتند و اتاق کنترل به هر مرکز کامپیوتری شباهت داشت. آریه بن ریمون، مهندس اسرائیلی حدود چهل ساله با اصلیت مراکشی مسئولیت منطقه را به عهده داشت که در زندگی محلی ریشه کرده بود. او به خوبی سبک زندگی در کیش را می‌شناخت و به گونه‌ای رفتار می‌کرد گویی آنجا دارایی شخصی اوست. مخصوصاً از میزان حجم اطلاعاتی که داشت تحت تأثیر قرار گرفتم، نه تنها درباره

در آشفتگی حوادث وقتی که می‌خواست از رسانه‌هایی که او را احاطه کرده بودند و فشارهایی که بسیاری از نمایندگان کنتس بر وی اعمال می‌کردند پنهان نشود، در منزل من در ساویون پناه گرفت.

ناوون از منزل من با رهبر حزب لیبرال، دکتر الیمـلـخ ریمالت تماس گرفت که بعدها نامش توسط فعالان اصلی در حزبش به عنوان کاندیدای احتمالی دیگر مطرح شد، سومین رقیب برای ناوون و کاندیدای مورد نظر نخست‌وزیری مناجیم بگین، پروفیسور اسحاق شاوا بود. پس از اینکه محاسبه آرای مورد انتظار در کنتس انجام شد، ناوون به این نتیجه رسید که شناس او برای انتخاب در مقابل پروفیسور شاوا بسیار ضعیف است و به همین خاطر تلقنی با دکتر ریمالت صحبت کرد و از او پرسید آیا او موافق است آن‌طور که اسحاق عرصه را تغییر می‌دهد رقابت کند. پاسخ ریمالت مثبت بود و پس از مدت

کنتس بودند که در رأی‌گیری غایب بودند. در روز انتخاب اسحاق ناوون برای تصدی ریاست جمهوری اسرائیل، شادی بی‌پایانی داشتم. وضعیت در تهران در آستانه بدتر شدن بود. شاه روز به روز کنترل حکومتش را از دست می‌داد. اعتصاب، تظاهرات و اقدامات تروریستی [۱] موضوع روزمره در شهرهای بزرگ ایران بودند. آینده تجارت آنجا مبهم بود. سپتامبر ۱۹۷۸ رئیس‌جمهور کارتر، رئیس‌جمهور سادات و نخست‌وزیر بگین را در کنفرانس کمپ دیوید گرد هم آورد و دو هفته کامل درگیر گفت‌وگوهای شدید درباره چهارچوب صلح در خاورمیانه و پیش‌نویس اولیه صلح میان اسرائیل و مصر بودند. در حالی که مقامات ارشد دولتی اسرائیل در کمپ دیوید کار می‌کردند، توجّه به اخبار نگران‌کننده‌ای از ایران می‌رسید، معاون نخست‌وزیر، پروفیسور ایگال یادین نتسستی تشکیل داد و در آن تصمیم گرفته شد تا مسئولیت را تخلیه می‌کرد.

دوستم، سرتیپ ذخیره اهارون یاریو، افسر اطلاعاتی عالی رتبه ارزیابی وضعیت را از شنیده‌هایش در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۸] شهریور را تخلیه می‌کرد. دوستم، سرتیپ ذخیره اهارون یاریو، افسر اطلاعاتی عالی رتبه ارزیابی وضعیت را از شنیده‌هایش در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۸] شهریور را تخلیه می‌کرد.

دوستم، سرتیپ ذخیره اهارون یاریو، افسر اطلاعاتی عالی رتبه ارزیابی وضعیت را از شنیده‌هایش در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۸] شهریور



رسیدگی به وضعیت ایران را به «موساد» محول کنند. یک ماه قبل از این، نماینده «موساد» در ایران تغییر کرده بود. به جای ژوئان مراهو، برای این سمت الیعزر (گیزی) تفریز منصوب شد. گیزی برای آخرین رئیس هیئت اجرایی «بارکان» بود و در ستاد ملا مصطفی بارزانی در عراق به عنوان مشاور خدمت می‌کرد، مجبور شد پس از آنکه شاه توافق الجزایر را با صدام حسین امضا کرد، برای حفظ جان خود از کردستان عراق در مارس ۱۹۷۵ خارج شود. این توافق کردها را تسلیم رژیم صدام حسین کرد و طولی نکشید که منجر به شکست نظامی و سیاسی کردها شد.

رسیدگی به وضعیت ایران را به «موساد» محول کنند. یک ماه قبل از این، نماینده «موساد» در ایران تغییر کرده بود. به جای ژوئان مراهو، برای این سمت الیعزر (گیزی) تفریز منصوب شد. گیزی برای آخرین رئیس هیئت اجرایی «بارکان» بود و در ستاد ملا مصطفی بارزانی در عراق به عنوان مشاور خدمت می‌کرد، مجبور شد پس از آنکه شاه توافق الجزایر را با صدام حسین امضا کرد، برای حفظ جان خود از کردستان عراق در مارس ۱۹۷۵ خارج شود. این توافق کردها را تسلیم رژیم صدام حسین کرد و طولی نکشید که منجر به شکست نظامی و سیاسی کردها شد.

وضعیت در تهران در آستانه بدتر شدن بود. شاه روز به روز کنترل حکومتش را از دست می‌داد. اعتصاب، تظاهرات و اقدامات ترور یستی [۱] موضوع روزمره در شهرهای بزرگ ایران بودند. آینده تجارت آنجا مبهم بود.

میهانی به یاد ماندنی

یکی از توفیقات الهی که نصیب من و دوستم آقا غلامرضا شیخ عطار شد، این بود که یک شب در منزل آیتالله حق‌شناس مهمان ایشان شدم و تا صبح در محضرشان بودیم. آن شب، درس‌های زیادی از آقا‌حق یاد گرفتم. ایشان با شامی بسیار ساده - که اگر اشتباه نکنم، ده‌پخت بود- از ما پذیرایی نمود. هنگامی که غذا را در بشقاب‌های می‌ریختم، می‌فرمود: «به یاد غذای حلال، خوش‌ترین غذاهاست». گویا با این تعبیر می‌خواست به ما تذکر دهد که مبادا حرام وارد زندگی‌تان شود. هنگام خواب، پس از آن که یکی دو پتو از اندرونی آورده، فرمود: «داداش جون! قبل از خوابیدن، سبهار سوره (قل ۛلّٰهُ را بخوانید». بعد هم پرسید: «چازه دارم شما را برای نماز شب بیدار کنید؟ گفتیم: بلی! این که جای سؤال ندارد! ببینید ایشان تا چه اندازه به کنترل نفس و تربیت ما دقت داشت. پس از خواندن نماز شب، نماز صبح را به جماعت خواندیم. به نظر آمدن صبح، حدود ساعت پنج یا پنج و نیم بود. پس از نماز، به ما فرمود: «من بیدارم؛ اما شما جوان هستید و بیشتر به خواب نیاز دارید. چراغ را خاموش کنید و استراحتی کنید. من ساعت هفت بیدارتان می‌کنم که صبحانه بخورید و به مدرسه بروید». اتاق ایشان با محل خواب ما فاصله چندانی نداشت و نور لامپ اتاق ایشان، به اتاق ما هم می‌رسید. برای همین، لامپ اتاق خود را هم خاموش کرد. تا ما اذیت نشویم و خودش با یک چراغ مطالعه کمپنور، مشغول قرائت قرآن شد.

حدود ساعت هفت صبح بود که با صدای لرزش اسکنان جای در درون سینی که داخلش از لرزش دست حاج‌آقا بود، از خواب بیدار شدم. حاج‌آقا با آن سن و سالش، شخصاً جای دم کرده بود و صبحانه‌ای شامل نان تافتون، پنیر و کره آماده کرده بود. با خوردن صبحانه، آن مهمانی به یاد ماندنی به پایان رسید و ما به مدرسه رفتیم.

سخنان آیتالله حق‌شناس به شهادت کسانی که در زمان حیات آن استاد فرزانه از مواظف ایشان بهره‌مند می‌شدند، تأثیر فراوانی در آنها داشته است. آقای حسین واحدی در این‌باره از خود می‌گوید: مواظف آیتالله حق‌شناس، مانند اکسیری بود که جوان‌ها را زیر و رو می‌کرد. کلام ایشان به واسطهٔ ارتباط شدید با پروردگار، اثر عمیقی روی جوان‌ها می‌گذاشت و آنها را بسیار پرشور، باخراطر و با شعور بار می‌آورد. اگر حاج‌آقا در یک روز، دو سه جا صحبت داشت، پای صحبت ایشان، نوعاً همان جوان‌هایی که شرکت می‌کردند که در جلسهٔ اول دیده بودید. آنها به قدری مشتاق بودند که دوست نداشتند کی جلسه از صحبت‌های ایشان را از دست بدهند. آنها حاج‌آقا را به معنی تشبیه می‌کردند که هرچه از آن برمی‌داری، به مطالب بهتر و املاح معنی بیشتر با عیار بالاتر می‌رسی. همچنین آقای علیرضا جوان با بیانی جالب از تأثیر فراوان آیتالله حق‌شناس در خود، چنین یاد می‌کند: تأثیری که آیتالله حق‌شناس در وجود من گذاشته بود، به گونه‌ای بود که مثل برق از باران آمده، که اگر به آنها می‌فرمودند «لنر نور شما!» می‌چون و چرا وارد می‌شدند.

فردای آن روز به مدت چهل شب، خیلی راحت برای نماز شب برمی‌خاستم. جالب، آن که تأثیر گذاری مواظف ایشان نهتنها در زمان حیات، بلکه امروزه و پس از رحلت ایشان نیز ادامه دارد.

حجت‌الاسلام سیدمیرهاشم حسینی می‌گوید: یکی از پزشکان که مقیم کشور ایتالیاست و هیچ‌گاه در زمان حیات آیتالله حق‌شناس با ایشان ارتباط نداشته است، می‌گفت: سخنرانی حاج‌آقا حق‌شناس به دستم رسید و فقط یکی از سخنرانی‌های ایشان را که گوش دادم، عاشق

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس – ۱۹

نفوذ کلام

اگر حاج‌آقا از من می‌خواست که از این پنجره پایین ببرم، امکان نداشت که نیم. این قدر تحت تأثیر منش و رفتار ایشان بودم. مثلاً زمانی بود که با زحمت زیاد، مباحثی از ایشان را ضبط کرده بودم و دوستان دیگر هم زحمت کشیده بودند و آنها را پیاده کرده بودیم؛ اما ایشان یک روز فرمود: «اینرا را بریز دور!». باافلاصه گفتیم: چشم! و همه را ریختم رفت.

آقای سید محمّدصاف مدرّسی علّت اثر گذاری موعظه‌ها و سخنان آیتالله حق‌شناس در روح و جان انسان را این گونه بیان کرده است. یک دلیل ظاهری داشت و یک دلیل باطنی. دلیل ظاهری آن، با استفاده از بیانات خود ایشان، بود. «کنترل زبان» و «تلاوت قرآن». ایشان می‌فرمود: «من همیشه زبانم در کنترل است. مواظف حرف‌زدنم هستم تا به دروغ، غیبت، تهمت و… مبتلا نشوم. مراقبم که حرف لغو نگویم؛ یعنی حرفی که نه به درد دنیای آدم بخورد و نه به درد آخرت». ایشان اغلب قرآن هم بود و به ما نیز آن را سفارش می‌کرد. می‌فرمود: «انسان، مخصوصاً شخص جوان، وقتی قرآن می‌خواند، با پوست و گوشت و استخوانش مروج می‌شود.» پس وقتی حرف می‌زند، حرفش اثر گذار می‌شود.» اما مهم‌تر از دلیل ظاهری، دلیل باطنی است که همان وجود نورانیت در قلب ایشان بود. چون قلب ایشان نورانی بود، کلامش اثر گذار بود.

نمونه‌ای از این تأثیر گذاری در کلام آقای حسین کریمی چنین آمده است: مدّتی بود که در عبادت‌های ویژه، مثل نماز شب، شُل شده بودم. وقتی خدمت آیتالله حق‌شناس رسیدم، با همان نفس مسیحایی فرمود: «هماز شب را بخوان، داداش جون!». خدا شاهد است که از

پاورقی

Research@kayhan.ir

گیزی تصور نمی‌کرد که کمتر از چهار سال دوباره در همان عرصه مجبور به گریز برای حفظ جان خود شود. ناهیک ناووت، کسی که قبلاً به عنوان نماینده «موساد» در ایران خدمت می‌کرد، به عنوان مسئول وضعیت ایران در ستاد «موساد» در تل‌آویو منصوب شد. زمانی که توافقات کمپ دیوید در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۷] شهریور ۱۳۵۷] امضا شد، در مراسم جشنی در کاخ سفید، برخی از مؤسسات حکومتی در تهران سقوط کرده بودند و کنترل حکومت از دستان شاه در حال خارج شدن بود.

گیزی و ناهیک یک برنامه اضطراری برای تخلیه بیش از هزار اسرائیلی– مردان، زنان و خردسالان – را که در ایران زندگی می‌کردند تدارک دیدند با نگرانی دیگری تحولات را دنبال می‌کردم.

تصویر وضعیت نگران‌کننده‌ای که در حال ظهور در مقابل چشمان ما بود، ما را مجبور کرد تا مطابق با آن آماده شویم. شروع به آنالیز وضعیت کردیم و دفاع‌گران در تل‌آویو، لندن و تهران دائماً در ارتباط بودند. پیهودا البوهر دفتر تل‌آویو را به عنوان اتاق جنگ مرکزی مدیریت و همه اطلاعات را تخلیه می‌کرد.

دوستم، سرتیپ ذخیره اهارون یاریو، افسر اطلاعاتی عالی رتبه ارزیابی وضعیت را از شنیده‌هایش در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۸] شهریور را تخلیه می‌کرد. دوستم، سرتیپ ذخیره اهارون یاریو، افسر اطلاعاتی عالی رتبه ارزیابی وضعیت را از شنیده‌هایش در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ [۲۸] شهریور را تخلیه می‌کرد.

۱۳۵۷] استنتاج می‌کرد: «به عنوان یک افسر اطلاعاتی، مبتنی بر اسناد، من ارزیابی می‌کنم که وضعیت در ایران خوب و مطلوب نیست. علامت سؤالی درباره آینده وجود دارد، و بنابراین من پیشنهاد می‌کنم که مدّت طولانی وارد عملم‌های نشویم. و درباره آنچه که وجود دارد، من پیشنهاد می‌کنم طوری‌که آسببی به ما در روند منافع‌مان وارد نشود، خارج شویم.»

نگرانی اصلی من خانواده‌های تک‌نشین‌های شرکت «مهندسی نمک‌دایی» بود که دور از نقش حاکم [۱] آن‌گونه که طرفداران متعصب و مخالف تفکر انتقادی آن ترسیم می‌کردند)

وجود دارد و این احساسات از طرف طبقه حاکم و طرفدارن متعصب آن نامشروع و اجرم اقلمداد شده و سرکوب شده‌اند.» بدون سرکوب این احساس مشترک، شکار سرخ‌ها یعنی کمونیست‌ها در دهه ۱۹۵۰ هرگز شهرهای مختلف کشور می‌گذاشت!

مرحوم آشیخ جواد کرلایی به ایشان گفته بود: تو که این‌قدر شل و ول حرف می‌زنی، چرا این‌قدر آدم دور تو جمع است؟! سخنرانی ایشان، بار معنوی سنگینی به همراه داشت که با لحنی بسیار ساده از زبان ایشان خارج می‌شد. خود ایشان معتقد چون در بیانات ایشان اخلاص وجود دارد، حتماً تأثیر گذار خواهد بود.

آیتالله حق‌شناس هیچ‌گاه نشد چیزی را که خودش بیان عمل ننموده، به دیگران توصیه کند. این را ما از قدیمی‌ها هم شنیده بودیم که ایشان فرموده است: «هم اگر بخوام در یک جلسه برای مردم موعظه‌ای بگویم، بیستم و چهار ساعت قبل از آن، خودم به آن دستور عمل کردم».

آیتالله حق‌شناس می‌فرمود: «مقصود از علم، علوم اهل‌بیت است که موجب اصلاح قلب می‌شود و هدف اولیهٔ ما برای آموختن این علوم باید این باشد که به آن عمل کنیم، نه این که مثلاً بگوییم این روایت، به درد منبر می‌خورد، پس آن را یاد بگیرم». توصیه‌های کاربردی، همگانی و مؤکد از جمله ویژگی‌های آیتالله حق‌شناس، کاربردی به این توصیه عمل کردم، مشکل حل شد. همچنین می‌گفت: یک شب، ساعت دو نیمه‌شب رسیدم خانه. خسته و کوفته رفتم روی تخت‌خوابم که بیانات خود ایشان، که خودم گفتیم: کمی از صحبت‌های ایشان را گوش کنم تا خوابم ببرد. همین که صدای ایشان پشش شد، دیدم می‌فرماید: «داداش جون! موقعی که خسته هستی و داری می‌فتی، اگر آن لحظه بلند شوی و دو رکعت نماز بخوانی، آن نماز می‌چسبد». همان موقع، بلند شدم و رفتم وضو گرفتم و نماز خواندم.

اینکه، به برخی از ویژگی‌های آیتالله حق‌شناس در شیوهٔ سخنرانی و ارائهٔ مواظف اشاره می‌کردم: شیوهٔ سخنرانی حق‌شناس می‌فرمود: «من وقتی می‌خوانم برای شما صحبت کنم، تمام سراسر وجود خودم را بررسی می‌کنم که مبدا غیر خدا در آن باشد، مبدا غیرخدا در این صحبت‌ها باشد، مبداً برای اظهار معلومات باشد، مبداً الفاظم حساب نشده باشد! این را بدانید که باز هم تمام قلبم از گذشته و آینده، تحت نظر است آقا!».

آیتالله حق‌شناس می‌فرمود: «من وقتی می‌خوانم برای شما صحبت کنم، تمام سراسر وجود خودم را بررسی می‌کنم که مبدا غیر خدا در آن باشد، مبدا غیرخدا در این صحبت‌ها باشد، مبداً برای اظهار معلومات باشد، مبداً الفاظم حساب نشده باشد! این را بدانید که باز هم تمام قلبم از گذشته و آینده، تحت نظر است آقا!».

یکبار به آیتالله حق‌شناس عرض کردم: ماشاءالله چهقدر جوان‌ها به شما ازادت دارند و دور شما جمع می‌شوند! فرمود: «داداش جون! جهش این است که در کل عمرم از این حنجرهٔ من حرفی خارج نشده، جز برای خدا». شیوهٔ سخنرانی آیتالله حق‌شناس، انسجام حیات آیتالله حق‌شناس با ایشان ارتباط نداشته است، می‌گفت: سخنرانی حاج‌آقا حق‌شناس به دستم رسید و مورد سؤال و شوخی اطرافیان قرار می‌گرفت. از جمله،

هری ترومن رئیس‌جمهور پیشین هشدار داده بود. «استبداد یا آزادی است… و چه‌سا بدتر از آن، کمونیسم هرگونه وجود خدا را انکار می‌کند.» خلق چنین مفهومی (که پیچیدگی روابط جهانی را به نبردی بین نیروهای نور و تاریکی تقلیل می‌داد) به این معنا که گفت‌مان سیاست خارجی آمریکا بر تمایزاتی استوار شده بود تا در برابر هرگونه استدلال منطقی یا عقلانی مقاومت نماید. جرج سانتایانا، در سال ۱۹۱۶، فرایند فلسفی را توصیف کرده بود که طی آن چنین تحریف‌هایی بر فرایند تاریخی غالب می‌شوند: «تخیل پایدار، دانش نامیده می‌شود توهم منسجم، حقیقت به‌شمار می‌آید و اراده سازمان‌یافته او تحمیلی، ایک، امر اخلاقی و فضیلت عنوان می‌گردد.»

این تمایزات برای بیل گراهام، واعظ جوان، نامفهوم بود. او با این نظریه به هشدارهای ترومن شدت داد: «کمونیسم… از سوی شیطان هدایت می‌شود. آن‌ها در هر مرحله با خدعه و تیرنگ بر ما پیشی می‌گیرند، به گمانم هیچ توضیح دیگری برای پیشرفت‌های چشمگیر کمونیسم وجود

ندارد، جز اینکه قدرت، خرد و هوشی فراطبیعی به آن‌ها عطا شده‌باشد.» اما ترومن می‌بار تشخیص متفاوتی داشت: «عمیق‌ترین بیماری سیاسی آمریکا این است که ملتی خودپسند است.

در این فضای دگم‌اندیشی مذهبی بود که سناتور جو مک‌کارتی شکوفا شد. آرتور میلر در نمایشنامه «بونه آزمايش»، «شکار جادوگران او فضای بگیر و بنبدا در شهر سیلم را در دوران مک‌کارتی مقایسه کرد تا نشان دهد چگونه

کمیته آمریکایی مک‌کارتی که به نام بی‌مسمای (آزادی فرهنگی) خوانده می‌شد، بیش از همه به نمادگراییِ اعتراف عمومی توجه نشان می‌داد. الیا کاران (فیلم‌ساز معروف آمریکایی و سازنده آثاری همچون «در بارانداز» و «شکوه علفزار» که در آوریل ۱۹۵۲ در جلسه استماع مک‌کارتی به افشای نام همکارانش پرداخته بود، به عنوان پاداش به عضویت کمیته آمریکایی منصوب شد و اکنون این کمیته با کمال میل و تمام‌قد از او دفاع می‌کرد.

گاهی مشابه، با فاصله‌ای دویست ساله تکرار شده است: ادر هر دو مورد! گنگنه [۱] احساس بیگانگی و خصوصت نسبت به نظام بی‌عیب و نقص حاکم [۱] آن‌گونه که طرفداران متعصب و مخالف تفکر انتقادی آن ترسیم می‌کردند) وجود دارد و این احساسات از طرف طبقه حاکم و طرفدارن متعصب آن نامشروع و اجرم اقلمداد شده و سرکوب شده‌اند.» بدون سرکوب این احساس مشترک، شکار سرخ‌ها یعنی کمونیست‌ها در دهه ۱۹۵۰ هرگز

موسی از خضر خواست که او را نصیحت کند، خضر گفت: «یا موسی انْعَم ما تَعْلَمَنَ لتَعْمَلَ بِهِ، وَ لَا تَتَعَلَّمْ لِتُخْبِتَ بِهِ، فَيَكُونُ عَليْكَ نُوْرُهُ وَ يَكُونُ لغيرِكَ نُوْرُهُ» [۱] موسی! آنچه آموختی، برای این بیاوم که به کارش ببندی و آن را بدین قصد بیاوم که برای دیگران، بازگو کنی؛ چرا که در این صورت، هلاکتش برای تو خواهد بود و روشنائی‌اش برای دیگری.

آیتالله حق‌شناس می‌فرمود: «مقصود از علم، علوم اهل‌بیت است که موجب اصلاح قلب می‌شود و هدف اولیهٔ ما برای آموختن این علوم باید این باشد که به آن عمل کنیم، نه این که مثلاً بگوییم این روایت، به درد منبر می‌خورد، پس آن را یاد بگیرم». توصیه‌های کاربردی، همگانی و مؤکد از جمله ویژگی‌های آیتالله حق‌شناس، کاربردی به این توصیه عمل کردم، مشکل حل شد. همچنین می‌گفت: یک شب، ساعت دو نیمه‌شب رسیدم خانه. خسته و کوفته رفتم روی تخت‌خوابم که بیانات خود ایشان، که خودم گفتیم: کمی از صحبت‌های ایشان را گوش کنم تا خوابم ببرد. همین که صدای ایشان پشش شد، دیدم می‌فرماید: «داداش جون! موقعی که خسته هستی و داری می‌فتی، اگر آن لحظه بلند شوی و دو رکعت نماز بخوانی، آن نماز می‌چسبد». همان موقع، بلند شدم و رفتم وضو گرفتم و نماز خواندم.

اینکه، به برخی از ویژگی‌های آیتالله حق‌شناس در شیوهٔ سخنرانی و ارائهٔ مواظف اشاره می‌کردم: شیوهٔ سخنرانی و ارائهٔ مواظف اشاره می‌کردم: شیوهٔ سخنرانی حق‌شناس می‌فرمود: «من وقتی می‌خوانم برای شما صحبت کنم، تمام سراسر وجود خودم را بررسی می‌کنم که مبدا غیر خدا در آن باشد، مبدا غیرخدا در این صحبت‌ها باشد، مبداً برای اظهار معلومات باشد، مبداً الفاظم حساب نشده باشد! این را بدانید که باز هم تمام قلبم از گذشته و آینده، تحت نظر است آقا!».

یکبار به آیتالله حق‌شناس عرض کردم: ماشاءالله چهقدر جوان‌ها به شما ازادت دارند و دور شما جمع می‌شوند! فرمود: «داداش جون! جهش این است که در کل عمرم از این حنجرهٔ من حرفی خارج نشده، جز برای خدا». شیوهٔ سخنرانی آیتالله حق‌شناس، انسجام حیات آیتالله حق‌شناس با ایشان ارتباط نداشته است، می‌گفت: سخنرانی حاج‌آقا حق‌شناس به دستم رسید و مورد سؤال و شوخی اطرافیان قرار می‌گرفت. از جمله،

بودن صحبت‌های ایشان بود. مشکلی که امروزه داریم، این است که معمول صحبت‌ها و موعظه‌ها در زندگی مردم کاربرد ندارد و عینی نیست؛ اما یاد نمی‌آید که ایشان حدیثی را فرموده باشد که برای ما کاربرد نداشته باشد. احادیثی که ایشان می‌خواند، احساس نمی‌کردیم که برای هزار و خردهای سال پیش است؛ بلکه احساس می‌کردیم که برای امروز است. کسی که پای صحبت ایشان می‌نشت، می‌دانست که آنچه می‌شود، در زندگی‌اش اثر گذار است.

آیتالله حق‌شناس با وجود جایگاه والای علمی‌اش، هنگام سخنرانی، احکام شرعی مورد ابتلا را بیان می‌نمود. سخنرانی ایشان معمولاً با یک آیهٔ قرآن شروع می‌شد و در مرحلهٔ بعد، احکام شرعی را بیان می‌نمود و بعد از آن، وارد مباحث اخلاقی می‌شد. آیتالله حق‌شناس فرمود: «یکبار شخصی را به اینجا آوردم که به منبر برود. خودم هم آنجا نشستم که گوش بدهم و استفاده کنم؛ اما دیدم که او دارد در بارهٔ زکات صحبت می‌کند! آخر مگر کسی اینجا گاو و گوسفند دارد؟ دیگر در اواخر حرف‌هایش بود که در حد پنج دقیقه، دربارهٔ آیهٔ (قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَّى) صحبت کرد. من خیلی دلم سوخت که چرا این آقا می‌خواهد وقت را پُر کند! مگر نمی‌داند که در روز قیامت، از ما سؤال می‌کند که در این یک ساعت، چه چیزی برای این جوان‌ها گفتید؟» [۱۸] حاضران نیز همین حس را داشتند.

صفحه ۶

چهارشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۴
۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۳۹



کمیته آمریکایی مک‌کارتی که به نام بی‌مسمای (آزادی فرهنگی) خوانده می‌شد، بیش از همه به نمادگراییِ اعتراف عمومی توجه نشان می‌داد. الیا کاران (فیلم‌ساز معروف آمریکایی و سازنده آثاری همچون «در بارانداز» و «شکوه علفزار» که در آوریل ۱۹۵۲ در جلسه استماع مک‌کارتی به افشای نام همکارانش پرداخته بود، به عنوان پاداش به عضویت کمیته آمریکایی منصوب شد و اکنون این کمیته با کمال میل و تمام‌قد از او دفاع می‌کرد.

سول استاین، با حالت پسوعی، در دفاع از «استودیوی بازیگران» کاران در برابر حملات یک گروه ضدکمونیست تندرو، استدلال کرد که کاران «قتش مناسبی برای ضدکمونیست‌ها در تئاتر ایفا می‌کند مانند نقش مبلغی برای برادران عقیده‌مند سیاسی او که مدت زیادی طول کشیده تا این قضیان در طبیعت تا به جامعه آدم‌های به گروه‌های خط مقدم در این کشور به قدرت غول شوری کمک می‌کند.»

استاین استدلال کرد: «به کسانی که در گذشته به کمونیست‌ها همراه بوده‌اند، باید فرصتی داده شود تا انرژی خود را به سمت اقدامات و تلاش‌های واقعاً ضدکمونیستی هدایت کنند، اگر اینـ با اعتقادات فعلی آنها مطابقت دارد.»

اینـ برای اطمینان خاطر گروه فشار ضدکمونیست افراطی اوار اینک کافی نبود. این گروه از کاران شکایت داشت که به همکاری با «افراد بی‌وجدان» مانند مارلون براندو، فرانک سبلیورا و لو گیلبرت ادامه می‌دهد و «هیچ ضدکمونیست فعالی» را به کار نگرفته است.

یادداشت‌ها:
۱- این نمایشنامه در فارسی به بوته آزمایش ترجمه شده ولی می‌توان آن را به گروه‌های جوانان نیز ترجمه کرد.
۲- حس عدم تعلق به کشور
۳- داشتن کینه نسبت حکومت
۴- کسانی که هرگونه انتقاد از نظام حاکم را به مثابه خیانت به کشور قلمداد می‌کنند
۵- Kazan's Actor's Studio Aware, Inc
۶-

سخنان آیت‌الله حق‌شناس به شهادت کسانی که در زمان حیات آن استاد فرزانه از مواظف ایشان بهره‌مند می‌شدند تأثیر فراوانی در آنها داشته است. آقای حسین واحدی در حق‌شناس، مانند اکسیری بود که جوان‌ها را زیر و رو می‌کرد. کلام ایشان به واسطهٔ ارتباط شدید با پروردگار، اثر عمیقی روی جوان‌ها می‌گذاشت و آنها را بسیار پرشور، با محاررت و با شعور بار می‌آورد.

آیتالله حق‌شناس در سخنرانی‌های خود که معمولاً همراه گریه ایراد می‌شد، از تکرار برهیز نداشت. مثلاً ایشان در هر سخنرانی حتماً به نماز شب و خلوت در سحر اشاره داشت. همچنین اصراری نداشت که صحبت‌هایش از قبل، مثل منتهی منظم از ابتدا تا انتها مشخص شده باشد. برخی از منبری‌ها آهنگ صحبت‌هایشان به لحاظ محتوا تغییر پدنی‌اند می‌کند و هنگام سخنرانی معلوم است که از اول تا آخر، به مجلسی را می‌خواهند بیان کنند. به نظر این‌ها شیوه، شیوهٔ خوبی است؛ ولی برای تریبون و سخنرانی‌های غیرمنبری، اما در منبر، می‌توان کرد که در کنونی افراد را می‌گفت، نه این که مقتصد باشد فقط مطالبی را که از قبل آماده کرده، بگوید. مثلاً ایشان در یک سخنرانی، سبهار با فاصله‌ای متناوب، یک جمله را تکرار کرد که اصل مطلبی به موضوع سخنرانی نداشت. وسط صحبت، سبهار با تشر فرمود: «داداش جون! چرا شل‌وشش می‌کنی؟ آدرست است که! مسهرت مبتلا به فلان گناه شنیع شده، [اما] عرضه داری، ببخش.

نمی‌توانی، طلاقش بده. چرا شل‌وش می‌کنی؟» **یادداشت‌ها:**

۱- به نقل از حجت‌الاسلام علی عبدی ابوهی. ۲- اشاره است که المنقلب، این شهر آشور، ۴ می ۱۳۳۷. ۳- امام صادق (ع) فرأَ الْفَرَّانَ وَ هُوَ شَائِبٌ مُّثَنٍّ اخْتَلَفَ الْفَرَّانَ بِلُحْیَهِ وَ دَمِهِ؛ هر کس در حال جوانی و جوانی باشد، با او می‌آمیزد (الکافی: ۱۰- منیة البرید، ص ۱۴۰، کت‌العمال، ص ۱۶، ص ۱۴۳، ص ۴۴۱۶). ۱۱- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۱۲- به نقل از حجت‌الاسلام سید میرهاشم حسینی. ۱۳- به نقل از دکتر جواد محمدی. ۱۴- به نقل از حجت‌الاسلام سیدمیرهاشم حسینی. ۱۵- به نقل از آقای حسین واحدی. ۱۶- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۱۷- به نقل از خود که یاد کرد. گردانید، قلملاً قلملاً شد، (هلی آیه ۱۴). ۱۸- مواظف، ۴ ص ۲۳۳. ۱۹- به نقل از آقای سعید حدادیان.

کمیته آمریکایی مک‌کارتی که به نام بی‌مسمای (آزادی فرهنگی) خوانده می‌شد، بیش از همه به نمادگراییِ اعتراف عمومی توجه نشان می‌داد. الیا کاران (فیلم‌ساز معروف آمریکایی و سازنده آثاری همچون «در بارانداز» و «شکوه علفزار» که در آوریل ۱۹۵۲ در جلسه استماع مک‌کارتی به افشای نام همکارانش پرداخته بود، به عنوان پاداش به عضویت کمیته آمریکایی منصوب شد و اکنون این کمیته با کمال میل و تمام‌قد از او دفاع می‌کرد.

سول استاین، با حالت پسوعی، در دفاع از «استودیوی بازیگران» کاران در برابر حملات یک گروه ضدکمونیست تندرو، استدلال کرد که کاران «قتش مناسبی برای ضدکمونیست‌ها در تئاتر ایفا می‌کند مانند نقش مبلغی برای برادران عقیده‌مند سیاسی او که مدت زیادی طول کشیده تا این قضیان در طبیعت تا به جامعه آدم‌های به گروه‌های خط مقدم در این کشور به قدرت غول شوری کمک می‌کند.»

استاین استدلال کرد: «به کسانی که در گذشته به کمونیست‌ها همراه بوده‌اند، باید فرصتی داده شود تا انرژی خود را به سمت اقدامات و تلاش‌های واقعاً ضدکمونیستی هدایت کنند، اگر اینـ با اعتقادات فعلی آنها مطابقت دارد.»

اینـ برای اطمینان خاطر گروه فشار ضدکمونیست افراطی اوار اینک کافی نبود. این گروه از کاران شکایت داشت که به همکاری با «افراد بی‌وجدان» مانند مارلون براندو، فرانک سبلیورا و لو گیلبرت ادامه می‌دهد و «هیچ ضدکمونیست فعالی» را به کار نگرفته است.

یادداشت‌ها:
۱- این نمایشنامه در فارسی به بوته آزمایش ترجمه شده ولی می‌توان آن را به گروه‌های جوانان نیز ترجمه کرد.
۲- حس عدم تعلق به کشور
۳- داشتن کینه نسبت حکومت
۴- کسانی که هرگونه انتقاد از نظام حاکم را به مثابه خیانت به کشور قلمداد می‌کنند
۵- Kazan's Actor's Studio Aware, Inc
۶-

سخنان آیت‌الله حق‌شناس به شهادت کسانی که در زمان حیات آن استاد فرزانه از مواظف ایشان بهره‌مند می‌شدند تأثیر فراوانی در آنها داشته است. آقای حسین واحدی در حق‌شناس، مانند اکسیری بود که جوان‌ها را زیر و رو می‌کرد. کلام ایشان به واسطهٔ ارتباط شدید با پروردگار، اثر عمیقی روی جوان‌ها می‌گذاشت و آنها را بسیار پرشور، با محاررت و با شعور بار می‌آورد.

آیتالله حق‌شناس در سخنرانی‌های خود که معمولاً همراه گریه ایراد می‌شد، از تکرار برهیز نداشت. مثلاً ایشان در هر سخنرانی حتماً به نماز شب و خلوت در سحر اشاره داشت. همچنین اصراری نداشت که صحبت‌هایش از قبل، مثل منتهی منظم از ابتدا تا انتها مشخص شده باشد. برخی از منبری‌ها آهنگ صحبت‌هایشان به لحاظ محتوا تغییر پدنی‌اند می‌کند و هنگام سخنرانی معلوم است که از اول تا آخر، به مجلسی را می‌خواهند بیان کنند. به نظر این‌ها شیوه، شیوهٔ خوبی است؛ ولی برای تریبون و سخنرانی‌های غیرمنبری، اما در منبر، می‌توان کرد که در کنونی افراد را می‌گفت، نه این که مقتصد باشد فقط مطالبی را که از قبل آماده کرده، بگوید. مثلاً ایشان در یک سخنرانی، سبهار با فاصله‌ای متناوب، یک جمله را تکرار کرد که اصل مطلبی به موضوع سخنرانی نداشت. وسط صحبت، سبهار با تشر فرمود: «داداش جون! چرا شل‌وشش می‌کنی؟ آدرست است که! مسهرت مبتلا به فلان گناه شنیع شده، [اما] عرضه داری، ببخش.

نمی‌توانی، طلاقش بده. چرا شل‌وش می‌کنی؟» **یادداشت‌ها:**

۱- به نقل از حجت‌الاسلام علی عبدی ابوهی. ۲- اشاره است که المنقلب، این شهر آشور، ۴ می ۱۳۳۷. ۳- امام صادق (ع) فرأَ الْفَرَّانَ وَ هُوَ شَائِبٌ مُّثَنٍّ اخْتَلَفَ الْفَرَّانَ بِلُحْیَهِ وَ دَمِهِ؛ هر کس در حال جوانی و جوانی باشد، با او می‌آمیزد (الکافی: ۱۰- منیة البرید، ص ۱۴۰، کت‌العمال، ص ۱۶، ص ۱۴۳، ص ۴۴۱۶). ۱۱- به نقل از حجت‌الاسلام سید میرهاشم حسینی. ۱۲- به نقل از حجت‌الاسلام سید میرهاشم حسینی. ۱۳- به نقل از دکتر جواد محمدی. ۱۴- به نقل از حجت‌الاسلام سیدمیرهاشم حسینی. ۱۵- به نقل از آقای حسین واحدی. ۱۶- به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی. ۱۷- به نقل از خود که یاد کرد. گردانید، قلملاً قلملاً شد، (هلی آیه ۱۴). ۱۸- مواظف، ۴ ص ۲۳۳. ۱۹- به نقل از آقای سعید حدادیان.